



یادی از «فرهنگ آریایی» (فرهنگ زبان شغنانی به زبان پارسی دری)

یاد آوری:

معرفی کتاب "فرهنگ آریایی" توسط نویسنده آن یعنی پدر بزرگوارم علی شاه صبار تحریر یافته، که آن را برای دوستان فیسبکیش تحریر نموده است. من لازم دیدم تا پیش از آنکه این "معرفی"، فیسبکی شود، آن را به یکی از سایتهای معتبر اینترنتی، که خواننده های بیشماری دارد، ارسال نمایم. در این راه، از "سایت خراسان زمین" خواهشمندم تا این معرفی نامه را اگر بپندارند که ارزش نشر را دارد، آن را انتشار بفرمایند. امیدوارم به متن ذیل توجه فرمایند.



شاه پور آریایی

دوستان بسیار خوب من،

درست در بهار سال 1397 خورشیدی بود که "فرهنگ آریایی" یا همان فرهنگ زبان شغنانی به پارسی دری، از چاپ برآمد، و بنا بر ملحوظاتی، فقط به تیراژ 500 نسخه، از طریق انتشارات سعید در شهر کابل اقبال چاپ یافت. من در همان زمان از چاپ این کتاب فرهنگ لغات شغنانی، دوستان را از طریق "فیسبک" مطلع ساختم و در ضمن، بسیار کوتاه، کتاب را معرفی نمودم. در عین زمان به آگاهی رسانیده بودم، که میخوام کتاب را مفصلتر در فرصت بعدی به خدمت دوستان و علاقمندان زبان شغنانی معرفی نمایم. ولی امروز به فردا، کار به درازی بالاتر از یک سال معطل شد، و حالا کمی وقت یاری کرد، که اینک بار دیگر در خدمت باشم و اگر بتوانم بیشتر در مورد این فرهنگ بنویسم.

با آنکه میدانم صفحه فیسبک دوستان، مجال پرگویی بیشتر را ندارد، ولی از خداوند توفیق میخوام تا علاوه از فیسبک، این نوشته را در سایتهای دیگر انترنتی که گنجایش بالائی از نوشته ها را دارد هم، انتشار دهم.

در مورد بعضی از خصوصیات اصلی این "فرهنگ" در متن آن از طریق مقدمه ها و پیشگفتارها و بعضی یادداشتهای دیگر تفصیلات پرداخته ام، که در صورت مراجعه به خود کتاب، اطلاعات بیشتری دستیاب خواهد گردید. ولی اینجا نیز ضرور میدانم تا آنچه که در داخل کتاب نیامده به آن اشاره صورت بگیرد.

یکی اینکه، همزبانان من یعنی شغنانی زبانها، خصوصاً آنانی که صاحب سواد تعلیمی اند و خواندن و نوشتن را آموخته اند؛ یا در مکاتب و مدارس و یا هم بطور خود آموزی در خانه های خود، همواره از نداشتن الفبای زبان شغنانی و نداشتن مرادفات تحریری به زبان مادری خود نالیده اند و بشمول خودم حسرت میکشیده ایم.

همدیاران و همزبانان من، همینکه فرصت درس خواندن را در محلات خود نصیب شدند، در صد بیش از 80، همه راهی مکاتب و مدارس شدند، که در این میان، دختر خانمها نیز از پسران عقب ناقتادند و همه بصورت مداوم تا امروز، به تحصیل و تعلیم مشغول اند، که این امر باعث شده، که همه ما به این میبایم که ما مردم تحصیل یافته و مردم خیلی با فرهنگ هستیم. خوب این روند آموزش باعث شد تا تعدادی از دوستان و تحصیل یافتگان در فکر ماندگار شدن زبان مادری خود شوند؛ در فکر آن شدند که زبان شغنانی را چگونه از روند آموزش شفاهی و از سینه به سینه انتقال یابند، به یک جریان منظم تحریری و نوشتاری گذار دهند. زیرا زبانی که قدامت تاریخی آن به هیچ کس معلوم نیست، یعنی از بسکه قدیمی است، هیچکس مبدأ آغاز آن را مانند پارسی دری نمیداند، ولی با تأسف با این قدامت، ما یک ورق نوشته ای از زمانه های دور و یا از دل تاریخ به این زبان و در مورد این زبان با خود نداریم.

لذا دوستانی شروع کردند به اینکه، برای این زبان چگونه الفبائی کاربرد خواهد داشت، و طراحی الفبای زبان شغنانی خود معضله خیلی بزرگی است؛ دستور زبان شغنانی را باید چگونه نوشت، و بعضاً هم در فکر تاریخ زبان افتادند، تا اگر ریشه های این زبان را در لای تاریخ پیدا کنند، یا لاقلاً شباهتهای زبانی زبان شغنانی را با دیگر زبانهای معتبر و زنده بررسی نمایند و از خلال آن چیزی و چیزهائی را در باره زبان مادر خود پیدا کنند، که در سالهای پسین، دوستان، خیلی و خیلی سخت کوشانه پا در میدان گذاشتند و مطالبی را آفریدند. منت برداری از ایشان به جای خود باقیست.

کتابهایی در باره تاریخ شغنان نوشته شد و ضمن آن، اشارات کم و بیشی هم در مورد زبان این مرز و بوم صورت گرفت، در باره الفبای زبان شغنانی هم سلسله ای از پیشنهادات از جانب دوستان عرضه گردید، در باره دستور و یا گرامر زبان شغنانی هم کتابی تألیف گشت. در این سه مورد مقالات متعددی هم خاصتاً از

طریق ساینهای الکترونیکی و یا صفحات انترنتی به نشر رسانیده شد، بازتابها و واکنشها هم از طرف اهل ذوق و شوق ارائه گردید.

در این میان، من هم از مدتهای دور و یا هم از زمان نوجوانی به این فکر افتادم که گویا این زبانهای محلی و بومی و خورد و کوچک، در میان زبانهای بزرگ و معتبر و دارای آثار فراوان کتبی، خاصاً در سرزمین مانند زبانهای پارسی دری و عربی و ازبکی و اخیراً پشتو در معرض نابودی قرار خواهند گرفت، و نشود که به آسانی زبان مادری خود را که همان زبان شغنائی است از دست بدهیم، دست به کار شدم، و از همان آوان به جمعآوری واژه های سچه و اصیل زبان شغنائی پرداختم. ولی من هنوز این را نمیدانم که آیا در بدخشان تاجکستان، برای زبان شغنائی فرهنگی با حروف پارسی دری ساخته اند یا خیر، ولی فکر میکنم به خط سریلیک که همان حروف روسی است فرهنگ لغات این زبان را تدوین نموده اند، که من با تأسف آن را ندیده و خوانده ام.

بهر حال، یادم آمد چیزی که گفتنش در مورد سرنوشت این زبان خیلی ضروری است؛ وقتی سرزمین بزرگ بدخشان و خاصاً سرزمین شغنان در زمان امیر عبدالرحمان خان به دو کشور جداگانه تقسیم شد – که بحث سیاسی است – این زبان نیز در داخل دو فرهنگ مجزا از هم، ناچار به زیست شد. شغنائی که در تاجکستان قرار دارد زبان شغنائی تحت تأثیر زبان روسی قرار گرفت، و شغنائی که در افغانستان باقیماند، دقیقاً زیر بار زبان عربی و پارسی دری درآمد، و این سرنوشت تمام زبانهای دنیا است. ولی زبانهای قدرتمند و با فرهنگی بسیار بلند، سرزمینهای مفتوحه را تحت تأثیر قرار میدهند، مانند زبان انگلیسی و عربی و پارسی و غیره. مگر زبانهائی که در سرزمینهای کوچکتر مکالمه میشود و در صورت جدایی و یا تقسیمات آن سرزمین به بخشهای مختلف، اصولاً زبان آن سرزمین نیز باید بمیرد و محو شود.

اما سرنوشت زبان شغنائی چیز دیگر است؛ این زبان محو نشد، ولی با مشکل تازه فرهنگی مواجه گردید. در تاجکستان، فرهنگ لغات این زبان را با حروف سریلیک انباشتند، که شغنائی زبانهای چپ آمو آن را خوانده نمیتوانند. و همچنین "فرهنگی" که امروز ما در افغانستان از این زبان تدوین نموده ایم و در اختیار داریم، متأسفانه خویش و قوم و برادر و خواهر و کاکا و مامای ما در راست آمو آن را خوانده نمیتوانند. این بزرگترین ضربه ای است که تاریخ بی انصاف، بر این زبان وارد نموده و آن را ممکن به میرش مواجه سازد.

حالا به این هم شکر که پیش از اینکه خدای نخواستہ زبان ما به طرف نابودی حرکت کند، لااقل در دو طرف آمو، ما دو گونه فرهنگ لغاتی را از این زبان در اختیار داریم. ولی درد آور اینست، که روشنفکران ما نه در این طرف دریا و نه در آن طرف، به این دو فرهنگ لغات از خود عکس العملی نشان میدهند؛ نه بر خوبیهای آن و نه هم بر بدیهایش. من گاهی به این فکر میافتم که این روشنفکران ما خدای نخواستہ چقدر "بد فرهنگ" هستند، که نه تشکر میکنند و نه هم لعنت میفرستند. من در مورد روشنفکران ما، از زمان نوجوانی خیلی شنیده بودم، که ما مردم بسیار با فرهنگ هستیم، زیرا ما زیاد به مکتب رفته بودیم و زیاد درس خوانده بودیم، و فکر میکردیم که با فرهنگ بودن یعنی درس خواندن و با سواد بودن است. ولی اکنون فرهنگی که در باره فرهنگ زبانش ابراز نظر نکند، آیا با فرهنگ بودنش زیر پرشش نمیرود؟

در مورد کتاب "تاریخ شغنان" و کتاب "دستور زبان شغنائی" هم با عین مشکل مواجه بوده ایم؛ تا حال بخاطر ندارم که همزبانان ما خاصاً قشر روشنفکر، روی این دو کتاب ابراز نظر مثبت و یا منفی نموده باشند، و کاملاً در مورد چاپ این دو کتاب هم بی تفاوت بوده اند، و بعد، من به این طلسم هیچگاهی پی نبردم، که اهل

کتاب و قلم باشی و برای اولین بار در باره زبان مادری کتابی نوشته و به چاپ رسیده باشد، ولی تو نسبت به آن هیچ واکنشی نشان ندهی؟

حالآنکه تمام محافل و گردهماییهای قومی ما، چه در مرکز، چه در ولایت و چه هم در خود محل آگنده از خود ستاییهای فرهنگی و فخر فروشی در مورد اینکه؛ ما مردمان با فرهنگ هستیم، و در هر جا و هر مکان این را به رخ دیگران میکشیم که در سرزمین ما به فضل الهی دامن بیسوادی چیده شده است. و به واقعیت هم که همین گونه است.

پس، گاهی به این فکر میافتم و خدای نخواستہ میبندارم که نشود همدیاران و همزبانان من نسبت به همه این دستاوردهای علمی حسادت بورزند، و تحمل حضور این آفریده ها را در تاریخ سرزمین خویش نکنند؛ و بگویند که چرا ما این کار را نکردیم؛ حال که من این دستاورد را نداشته باشم؛ هیچ مهم نیست که فلان آقا، عمری زحمت کشیده و کتابی را انتشار داده؛ حیف و قتم که آن را بخوانم و روی آن ابراز نظر نمایم؛ ولو مربوط زبان مادریم باشد.

از این گله و آزار، دیگر میگذرم. فرهنگی را که تدوین کرده ام، از لحاظ املائی برایم خیلی قیمت تمام شد. در بحبوحه املا نویسی در زبان شغنانی، نظریات متعددی عرض وجود نمود و هر مکتب خواننده ای، املائی "من درآوردی" خود را عرضه کرد، و در صورت امکان از آن دفاع هم مینمود، تا جایی که این حوادث منجر به اختلافات شدیدی در عرصه املائی نویسی در زبان شغنانی در این طرف دریا شد، و این مشکل هنوز هم به قوت خود باقیست و جریان دارد. بعضیها، فونیمهائی ساختند، سمبولهای آوایی آفریدند، از کمپیوتر استفاده کردند، از زبانهای دیگر چیزهائی را وام گرفتند، قالبهای حروفی را ساختند، و آن را بلاوقفه و بدون تأمل با استفاده از تکنولوژی زمان، به سرعت عرضه کردند.

اما آنچه که من انجام دادم: با این نیاز که مردم شغنان زمین ما همه، با زبان پارسی آشنایی دارند و در مکتب هم این زبان را به صورت فنی آموخته اند، در عین زمان، با زبان عربی هم با قواعد و اصول آن آشنایی دارند، حال دیگر مشکلی وجود ندارد که از قواعد این دو زبان در امر املا نویسی زبان شغنانی استفاده شود. زیرا کلاً افراد این زبان، در فرهنگ زبان پارسی دری، عربی و حتی پشتو آموزش دیده و زندگی کرده اند، و با حروف و اصول این زبانها آشنایی کامل دارند. بنأ در تلفظ درست و دقیق واژه های زبان شغنانی، من از حرکات کمکی زبان عربی استفاده کردم، که مردم ما با آن آشنایی کامل و طبیعی دارند، و این حرکات را من معادل واوهای انگلیسی در این زبان به کار گرفتم.

با این شیوه، تلفظ هر واژه زبان شغنانی به بسیار آسانی صورت میگیرد. حال بصورت قطع شغنانی زبانها، در خواندن و تلفظ نمودن واژه های "فرهنگ آریایی" هیچ مشکلی ندارند، و من یقین دارم و بار بار امتحان نیز کرده ام، که آدمان باسواد غیر اهل زبان شغنانی نیز با استفاده از این حرکات عربی، واژه های کتاب را بصورت بسیار خوب، هم میخوانند و هم درست تلفظ میکنند ولی صرف معنی آن را نمیدانند، مگر اینکه به معنی واژه در متن کتاب مراجعه کنند، که این خود بزرگترین امتیازی است که این "فرهنگ" آن را کمایی نموده است.

کاربرد حرکات عربی (زیر، زبر، پیش، تشدید و جزم) در واژه های "فرهنگ آریایی" بخاطری روی دست گرفته شد، که مردم با آن آشنایی دارند و بلد هستند، که یک متن و یا واژه را چگونه بخوانند و درست تلفظ کنند، زیرا یکی از وظایف یک فرهنگ، درست تلفظ کردن و خوب خواندن یک لغت و یا واژه است، و مرجعی باشد برای مردم، که چنین رسالت را "فرهنگ آریایی" در حد یک زبان محلی انجام داده است. در

عین زمان، زبان شغنانی را کاملاً دوست و آشنای زبانهای عربی، پارسی دری، پشتو و حتی اردو قرار داده است، و مهمتر از همه شغنانیهای بدخشان تاجکستان نیز به سهولت میتوانند از آن استفاده نمایند، که در واقع زبان خودشان است، و ما میخواهیم که زبان و فرهنگ زبان برای مردم باشد.

در سالهای اخیر، بخاطر همگون سازی الفبا کوششهایی به راه افتاد. در یکی دو سه نشستی که صورت گرفت و خواستیم تا وحدت نظر بوجود بیاید و خود را با هم، هماهنگ سازیم، که با تأسف هیچ سودی نبخشید، و من هم در منتهای مجبوریت و اینکه به این عمر دو سه روزه و شرایط بد انتحاری چندان امیدی وجود ندارد، دست به چاپ "فرهنگ آریایی" زدم.

حال مطمئن شده ام، که واژه های شغنانی این فرهنگ را همه کس خوانده میتواند، هم شغنانی زبانها و هم غیر شغنانیها، کافیت که سواد داشته باشند و زبانهای پارسی و پشتو را خوانده بتوانند. اگر معنای واژه را نفهمند ولی دقیقاً واژه را به زبان شغنانی درست تلفظ میکنند و خوب میخوانند. با این وصف روشنفکران ما، با آنکه هیچگونه ردیه ای نمیتوانند بر این شیوه املائی اعمال کنند، ولی طنزگونه چیزهایی را ارائه مینمایند. مثلاً روزی دوستی مطلب کوتاهی را به زبان شغنانی در فیسبک نوشت، و املائی خود را توسط حرکات عربی تسهیل بخشید، دوست دیگری در ابراز نظر خود نسبت به آن، فقط این جمله را نوشت که: "این زبان شغنانی است یا زبان عربی؟" در جواب فقط همین را باید گفت آیا ما از زبان عربی متأثر نیستیم، همانگونه ای که در بدخشان تاجکستان زبان شان از روسی متأثر است، و این بدبختی تاریخی ماست.

بهر حال، هنوز هم خیلی فرصت داریم، دوستانی که به زبان مادری خود ارزش و اهمیت قایل هستند، باید بخاطر غنای آن، این کتاب فرهنگ زبان و سایر کتب در بالا ذکر شده را بخوانند، مرور کنند و تمام ملحوظات خود را در نوشته هایی از طریق مطبوعات، رسانه ها و سایتهای اینترنتی با قاطعترین و شدیدترین انتقادات بر نویسندگان این کتابها انعکاس دهند، تا زبان شان عاری از کاستیهای املائی، دستوری و حتی تاریخی شود و جایگاهی را در ادبیات تحریری پیدا کند.

البته باید اعتراف نمایم که در متن کتاب ممکن اشتباهاتی عرض وجود نموده باشد، زیرا با تأسف در کشور ما تجربه فرهنگ نگاری خیلی محدود بوده و بجز از یکی دو مورد بسیار، بسیار کوچک دیگر شاهد فرهنگ نویسی در هیچ زبانی در کشور نبوده ایم، تا از آن تجربه استفاده نموده، ما هم به کار خیلی بی کم و کاست دست میازیدیم.

علی شاه صَبَّار

برگرفته شد: [سایت خاور زمین](#)، بتاريخ ۶ می ۲۰۱۹

نشر: اداره نشرات **سیمای شغنان**